****

[احکام اوقات 1](#_Toc497660985)

[ادامه مسأله هشتم (وجوه تصحیح نماز عشاء بعد از دخول در رکعت رابعه) 1](#_Toc497660986)

[مناقشه در توجیه آقای سیستانی 2](#_Toc497660987)

[جواب از مناقشه 2](#_Toc497660988)

[بررسی دلیل بر جواز عدول به مغرب بعد از رکوع رکعت رابعه عشاء 2](#_Toc497660989)

[مناقشه دیگر در توجیه آقای سیستانی 4](#_Toc497660990)

[بررسی کلام مرحوم خویی در مسأله 4](#_Toc497660991)

[مناقشه در کلام مرحوم خویی 4](#_Toc497660992)

[بررسی سندی روایت معلی بن محمد 7](#_Toc497660993)

[روایت معارض با جواز عدول در رکوع رکعت رابعه 9](#_Toc497660994)

**موضوع**: مسأله هشتم/نسیان ترتیب تا رکوع رکعت رابعه عشاء /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## احکام اوقات

## ادامه مسأله هشتم (وجوه تصحیح نماز عشاء بعد از دخول در رکعت رابعه)

**بحث راجع به این بود که:**

اگر کسی نماز مغرب را فراموش کند و نماز عشاء را بخواند و وارد رکعت رابعه شود؛ اگر بعد از رکوع ملتفت شود که نماز مغرب را نخوانده است، نماز عشاء محکوم به بطلان است و قابل تصحیح نیست لذا نماز را قطع می کند و نماز مغرب را می خواند و نماز عشاء را دوباره از نو می خواند.

هر چند برخی بزرگان مثل مرحوم نائینی، مرحوم امام و آقای سیستانی می فرمودند که یتمّها عشاءً.

### مناقشه در توجیه آقای سیستانی

ما در جلسه قبل به آقای سیستانی اشکال می کردیم که شما، مثل مرحوم امام، معتقدید که حدیث لاتعاد زیادی سهوی رکوع را شامل می شود و زیادی سهوی رکوع مبطل نیست و لذا باید بگویید بعد از رکوع رکعت رابعه به نماز مغرب عدول شود.

#### جواب از مناقشه

**ولی این اشکال به ایشان وارد نیست؛**

زیرا بحث قصور دلیل است و دلیل عدول نسبت به این فرض اطلاق ندارد زیرا:

دلیل ایشان یکی صحیحه حلبی است که راجع به نماز ظهر و عصر است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً فِي الْعَصْرِ- فَذَكَرَ وَ هُوَ يُصَلِّي بِهِمْ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ صَلَّى الْأُولَى- قَالَ فَلْيَجْعَلْهَا الْأُولَى الَّتِي فَاتَتْهُ- وَ يَسْتَأْنِفُ الْعَصْرَ وَ قَدْ قَضَى الْقَوْمُ صَلَاتَهُمْ[[1]](#footnote-1)»

#### بررسی دلیل بر جواز عدول به مغرب بعد از رکوع رکعت رابعه عشاء

روایت دیگر که می تواند دلیل ایشان باشد روایت معلّی بن محمّد چنین دارد که: ***وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‌ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً- حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى- فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا- فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ- وَ إِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ- ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا- وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ- ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ- فَتَكُونُ صَلَاتُهُ لِلْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ- ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ.***[[2]](#footnote-2)

این روایت مخصوص نماز ظهر و عصر نیست و اطلاق دارد زیرا می گوید اگر نمازی فوت شود و در أثنای نماز بعدی متوجّه شویم که نماز قبلی که فوت شده را انجام نداده ایم، به نماز قبلی عدول می کنیم «بدأ باللتی نسی»؛ مثلاً در أثنای نماز ظهر یادمان آمد که نماز صبح فوت شده است که در این صورت به نماز صبح عدول می کنیم.

مرحوم خویی فرموده اند این روایت اطلاق دارد و شامل جایی می شود که بعد از قیام به رکعت رابعه متوجّه می شویم که نماز قبلی فوت شده است که «بدأ باللتی نسی» می گوید که شخص به نماز مغرب عدول می کند، ولی مرحوم خویی اشکال سندی می کنند.

**ممکن است کسی بگوید اگر سند این روایت تمام باشد؛**

وقتی اطلاق روایت، شامل دخول در رکعت رابعه عشاء بشود و آقای سیستانی هم بین قیام زائد سهوی و رکوع زائد سهوی فرق نمی گذارند لذا ایشان می توانند به اطلاق این روایت تمسّک کنند و حکم کنند که شخصی که بعد از ورود به رکوع رکعت رابعه عشاء فهمید که نماز مغرب را نخوانده است، به نماز مغرب عدول کند، کما این که آقای خویی برای قبل از رکوع رکعت رابعه به همین اطلاق تمسّک کرده است و اطلاق را شامل قبل از رکوع و حالت قیام دانسته است و تنها اشکال سندی کرده است.

**و لکن به نظر ما این اشکال به آقای سیستانی وارد نیست زیرا؛**

به نظر ما اطلاق روایت کسی که نماز مغرب را فراموش کرده است و نماز عشاء را شروع کرده است و وارد رکعت رابعه شده است را نمی گیرد زیرا:

فرض این است که در أثنای نماز أدایی یادش آمد که نماز قضایی بر عهده اش می باشد«رجل نسی صلاة حتّی دخل وقت صلاة الأخری»: مثلاً نماز صبح را فراموش کرد و وارد نماز ظهر شد که اگر یادش آمد از نماز ظهر به نماز صبح عدول می کند.

ولی نسبت به نماز مغرب و عشاء شامل نمی شود زیرا فرض این است که هر دو أدایی اند یا هر دو قضایی اند در حالی که فرض روایت این است که نماز قبلی که فوت شده است قضایی است و نمازی که مشغول آن است أدایی است.

و راجع به نماز مغرب و عشای یک شب، نمی شود فرض کرد که مغرب قضایی و عشاء أدایی باشد. بله قضای مغرب دیشب با أدای نماز عشاء فرض می شود ولی روایت همچون فرضی را نمی گوید و بین نماز مغرب دیشب و نماز عشای امشب ترتیب معتبر نیست. آنی که در این روایت مطرح است این است که«نسی صلاة حتّی دخل وقت صلاة الأخری» که ظاهر آن این است که نماز فائته قضایی قبل از نماز أدایی است که به آن مشغول است و ترتیب زمانی وجود دارد، و شامل نماز فائته روزهای گذشته نمی شود.

و لذا ما از این اشکال که به آقای سیستانی کرده ایم رفع ید می کنیم و بعد از دخول در رکوع رکعت رابعه، دلیلی بر مشروعیّت عدول نداریم زیرا عدول خلاف قاعده است و نیازمند دلیل است که با عدول این نماز عشاء به نماز مغرب تبدیل شود، و مقتضای قاعده همین مطلبی است که ایشان فرموده است.

### مناقشه دیگر در توجیه آقای سیستانی

**ولی اشکال مختصری می توان به ایشان گرفت که:**

چرا بعد از قیام به رکعت رابعه و قبل از رکوع، به وجوب عدول فتوا داده اید؟ اگر أدله عدول اطلاق ندارد پس این فرض را هم شامل نمی شود و اگر اطلاقی وجود دارد دیگر فرقی بین قبل از رکوع و بعد از رکوع در رکعت رابعه نیست. بله قبل از قیام به رکعت رابعه، احتمال فرق نیست و بین نماز مغرب و عشاء مشترک است.

مشهور قبل از رکوع در رکعت رابعه قائل به عدول شده اند و بعد از رکوع در رکعت رابعه قائل به عدول نشده اند و کلام در مدرک این کلام است.

### بررسی کلام مرحوم خویی در مسأله

**و خود مرحوم خویی بحث کرده اند و فرموده اند که:**

بعد از قیام برای رکعت رابعه، دلیلی بر عدول نداریم. مگر همین روایت معلّی بن محمد است که سند آن به خاطر معلّی بن محمد ضعیف است که نجاشی در مورد او گفته است: «مضطرب المذهب و الحدیث»

**بعد مرحوم خویی فرموده اند**:

برای نظر مشهور توجیه فنّی وجود دارد زیرا ما از سه حال خارج نیستیم؛ یا این نماز را به عنوان نماز عشاء تمام کنیم که خلاف ترتیب بین نماز مغرب و عشاء است و ما در بین نماز ملتفت به شرطیّت ترتیب شدیم و نمی توانیم عمداً نسبت به آن اخلال وارد کنیم، راه دوم هم این است که بگوییم نماز باطل است که این هم خلاف حدیث لاتعاد است زیرا اخلال به فرائض نشده است. و لذا راه منحصر به راه سوم می شود و آن عدول به نماز مغرب است.

#### مناقشه در کلام مرحوم خویی

**این فرمایش مرحوم خویی ناتمام است؛**

**1-أما توجیهی که برای مشهور بیان کرده اند صحیح نیست؛**

می توانیم اختیار کنیم که نماز باطل است زیرا وقتی عدول خلاف قاعده است و اتیان به نماز مغرب هم فرض الله است و اگر قصد نماز مغرب نشود اخلال به فرض الله است.

**حدیث لاتعاد اخلال به نیّت را تصحیح نمی کند** و تنها اخلال به أجزاء و شرائط شرعی را در غیر ارکان، تصحیح می کند. کما این که خود ایشان نسبت به نمازی که به عنوان ظهر خوانده شده است و بعد از نماز متوجّه شد که نماز ظهر را خوانده بود با حدیث لاتعاد نماز ظهر را تصحیح نکرد زیرا این شخص قصد نماز عصر نداشت و شارع هم نگفت که «صلّ و لتکن صلاتک بقصد العصر» تا نیّت نماز عصر، شرط شرعی شود لذا اخلال به نیّت نماز، اخلال به فرض الله است و این نماز علی القاعده باطل است و تنها شارع در مواردی که نصّ بر عدول داریم ارفاق کرد ولی اگر دلیل نباشد نمی توانیم قائل به عدول شویم و استیحاشی از پذیرش بطلان این نماز وجود ندارد.

**خطای در تطبیق بحث دیگری است**: خطای در تطبیق در عناوین قصدیه صحیح نیست؛ برخی مثل صاحب عروه در مسأله سی از احکام نیّت نماز، مطرح کرده اند که: اگر این شخص که به قصد نماز ظهر این نماز را خواند و بعد فهمید نماز ظهر را قبلاً خوانده بود اگر قصد نماز ظهر از باب خطای در تطبیق باشد نمازش صحیح است و به عنوان نماز عصر واقع می شود.

ولی مرحوم خویی اشکال کرده اند و اشکال هم صحیح است، فرموده اند: عنوان قصدی با قصد مشخص می شود، این شخص نیّت ظهر کرده است چگونه این نماز عصر واقع بشود؟! و مثل این می ماند که فکر می کردم واجب است پولی را به زید اهدا کنم ولی اشتباه می کرد و بر من أدای دین واجب بود که اگر پول را هبه کنم فقیهی ملتزم نشده است که این کار أدای دین است زیرا قصد أدای دین نداشته ام، هر چند نیّت من انجام وظیفه بوده است و اگر می دانستم وظیفه ام أدای دین است آن را قصد می کردم ولی چون قصد أدای دین نداشته ام و قصد هبه داشته ام أدای دین واقع نمی شود.

مراد از این که نیّت، عقلی است یعنی شرط تحقّق عنوانی که أمر به الله است که فریضه می شود و عنوان نماز صبح و ظهر و مغرب فرائض الله اند. و شرط عقلی تحقّق عنوان است یعنی برای تحقّق عنوان باید از ابتدا عنوان را قصد کنیم.

**توجّه شود که**: شارع در روایت «إنما هی أربع مکان أربع» فرائض را الغاء نکرده است بلکه با این جمله فرمود که فریضه ظهر، یا با قصد ظهر در أول نماز یا قصد ظهر در أثنای نماز یا حتّی قصد ظهر بعد از نماز، محقّق می شود.

ما علی القاعده حساب می کنیم و اشکال ما به آقای خویی این است که چرا در نمازی که به قصد ظهر خوانده شد ولی ظهر را خوانده بود، نماز را به عنوان نماز عصر تصحیح نکردید و می گویید باید نماز عصر خوانده شود؟ یا به این خاطر است که قصد عنوان، فرض الله است و شما قصد عنوان عصر نکردید و فرض الله محقّق نشد و یا به این خاطر است که تعبیر لاتعاد الصلاة شامل نمی شود زیرا بیان کردیم که اگر این نماز را به عنوان نماز ظهر خواندیم بعد گفتند که نماز عصر را بخوان، نمازی که به عنوان عصر می خوانیم اعاده نماز نیست بلکه فرد دیگری از نماز است.

در اینجا هم می گویند نماز مغرب بخوان و خواندن نماز مغرب اعاده نمازی که به قصد عشاء خوانده شده است نیست لذا حدیث لاتعاد شاملش نمی شود و از طرفی چون در أثنای نماز عشاء ملتفت به خلل شده اید نماز عشاء هم باطل است.

**2-و أمّا آنچه راجع به روایت معلّی بن محمد فرمودید:**

این روایت تنها اشکالش، اشکال سندی نیست بلکه اشکال دلالی هم دارد؛***سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‌ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً- حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى- فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا- فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ- وَ إِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ- ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا- وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ- ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ- فَتَكُونُ صَلَاتُهُ لِلْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ- ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ***

«بدأ باللتی نسی» شامل نماز أدایی یک شب نمی شود. و معلوم نیست «بدأ» به معنای عدول باشد، شاید به معنای استیناف باشد و در صدر روایت عدول مطرح نشده است. بله ذیل روایت مربوط به عدول است: «اگر در نماز مغرب امام یادش بیاید که نماز عصر را نخوانده است یک رکعت اضافه می کند و بعد نماز مغرب را می خواند. اگر دو رکعت از نماز عشاء را بخواند بعد یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده است یک رکعت دیگر می خواند و بعد نماز عشاء را می خواند». ولی این ذیل قرینه نمی شود که «بدأ باللتی نسی» راجع به عدول باشد بلکه أعم است و شامل عدول و استیناف می شود: هر جا عدول ممکن است عدول، اگر عدول ممکن نیست استیناف.

بر فرض اگر بگوییم قرینه می شود که بدأ ظهور در خصوص عدول دارد می گوییم: مورد روایت مگر نماز مغرب و عشای یک شب است؟ بلکه نماز مغرب و عشای یک شب را در ذیل مطرح کرد و فرض هم کرد که دو رکعت از نماز عشاء را خوانده است و بعد یادش می آید نماز مغرب را نخوانده است. و سؤال سائل این است که در أثنای نماز أدایی ملتفت می شود که نماز قبلی او فوت شده است.

و سائل أصلاً نگفت که نماز بعدی را شروع کرد بلکه گفت که نماز را فراموش کرد تا وقت نماز دیگر رسید؛ یعنی سؤال می کند که اگر وقت نماز دیگر رسید و من نماز قبلی را فراموش کرده ام و وارد نماز بعدی هم نشده ام آیا نماز قبلی را بخوانم یا نه؟ و لذا معنا ندارد که کسی بگوید مراد از «دخل وقت صلاة أخری» این است که وقت فضیلت نماز مغرب بگذرد و وارد وقت فضیلت عشاء شویم، و سائل در این فرض سؤال کرده که نماز مغرب را بخوانم یا نه. لذا معلوم می شود سؤال از وقت واجب است یعنی نماز عصر را فراموش کرد تا وقت نماز مغرب رسید یا نماز صبح را فراموش کرد تا وقت نماز ظهر رسید و سائل در این فرض سؤال می کند که نماز قبلی را بخوانم یا نخوانم.

و عرض کردیم که ذیل در خصوص نماز مغرب و عشاء توضیح داد که «صلّی رکعتین من العشاء»، و غیر عرفی است که بگوییم «صدر روایت شامل نماز مغرب و عشاء می شود و مراد از نسیان نماز تا دخول وقت نماز دیگر، أعم از وقت فضیلت است پس نماز مغرب را فراموش کرده تا وقت فضیلت نماز عشاء رسیده است و روایت هم می گوید بدأ باللتی نسی» این مطالب عرفی نیست.

اگر جواب أعم بود حرفی نداریم ولی اگر جواب از سؤال سائل باشد، اطلاق و عمومش مختلّ می شود مثل این که می گوید: «أیّ الرمّانین أحبّ إلیک» بعد جواب می دهد که: «ما کان أکبر فهو أحبّ إلیّ» که مراد «ما کان من الرمانین أکبر أحب إلی» است. «رجل نسی صلاة حتّی دخل وقت صلاة أخری» ظاهر عرفی آن این است که «دخل وقت الواجب من صلاة أخری»، نه این که وقت فضیلت نماز قبلی گذشته است ولی وقت اجزای نماز هنوز باقی است، این خلاف ظاهر است زیرا در این صورت واضح است که باید بعد از وقت فضیلت عشاء ابتدا نماز مغرب را شروع کند و بعد نماز عشاء را بخواند و دیگر سؤال کردن نداشت و در سؤال هم نگفت که در أثنای نماز متوجّه می شود بلکه سؤال این گونه بود که: «نسی صلاة حتّی دخل وقت صلاة أخری» و امام در جواب أثنای نماز را مطرح کرد. و در جواب امام علیه السلام هم تعبیر به «صلّی حین یذکرها» دارد که نشان می دهد بحث در مورد نماز قضا است.

لذا این که روایت را معنا کنیم به این که «نماز مغرب را در وقت فضیلت فراموش کرد و وارد وقت فضیلت نماز عشاء شد و نماز عشاء را شروع کرد و وسط نماز عشاء متذکر شد: امام می فرماید بدأ باللتی نسی أی عدل إلی الصلاة السابقه اللتی نسی» انصافاً این خلاف ظاهر است مخصوصاً با این ذیل که امام علیه السلام نماز مغرب وعشای مربوط به یک شب را جداگانه بیان کرد و فرض هم کرد که دو رکعت از نماز عشاء خوانده شده است.

### بررسی سندی روایت معلی بن محمد

**راجع به بحث سندی مرحوم خویی در کتاب فقه فرمودند:**

معلی بن محمد ضعیف است هر چند در رجال تفسیر قمّی و رجال کامل الزیارات آمده است، ایشان در رجال تفسیر قمی قائل به توثیق عام بودند و در دیباجه تفسیر قمی می گوید که ما از ثقات نقل می کنیم. راجع به رجال کامل الزیارات هم، بعدها عدول کردند و تنها مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را ثقه می دانیم و معلی بن محمد هم از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه نیست. ایشان اشکال می کردند که توثیق علی بن ابراهیم قمی با تضعیف نجاشی تعارض می کند.

**بعد ایشان در کتاب معجم فرمودند که:**

تضعیفی ثابت نیست و نجاشی می گوید: «مضطرب الحدیث و المذهب» که این ها با وثاقت تنافی ندارد و مضطرب الحدیث به این معنا است که أحادیثی نقل می کند که متنش مقبول أصحاب نیست و دلیل بر عدم وثاقت نیست.

البته بعضی اصرار دارند که مضطرب الحدیث به این معنا است که ثقه نیست ولی ما این را نفهمیدیم و اتّفاقاً نجاشی در ادامه می گوید: «و کتبه قریبة».

**نکته:** تعبیر به «و کتبه قریبة» به این خاطر است که: متن شناسی می کردند و می دیدند کتب او در مجموع بد نیست و وقتی با سایر روایات مقایسه می کردند، می دیدند که متن آن به مذهب نزدیک است. و این که در ابتدا می گوید «مضطرب الحدیث» و در ادامه می گوید «و کتبه قریبة» با هم تنافی ندارد؛ یا این أحادیث در کتب او نیامده بود لذا تعبیر به قریبة کرده است و یا اینکه به لحاظ کثرت روایات معروفه این تعبیر را راجع به کتب او کرده اند.

ونیز چنین در مورد او تعبیر کرده اند که: «یروی ما یعرف و قد یروی ما ینکر»: یعنی أحادیثی دارد که لدی الأصحاب مقبول است و أحادیثی است که منکر است و بر خلاف فتوای مشهور است چه در فقه و چه در عقائد.

**ولی اشکال ما به مرحوم خویی این است که**: تضعیف ثابت نیست ولی توثیق از کجا ثابت می شود و تفسیر قمی مشتمل بر چند تفسیر است و ملعوم هم نیست دیباچه آن از علی بن ابراهیم قمی باشد.

**به نظر ما راه توثیق معلی بن محمد، اکثار روایت أجلّاء است**؛ کلینی در کافی ولو با واسطه حدود پانصد روایت از این شخص نقل می کند و در ابتدای کتاب هم ذکر کرده است که «من أحادیث را نقل می کنم که صحیح است» لذا معلوم می شود که پیش کلینی ثقه بوده است.

**أما خوب بود مرحوم خویی راجع به حسین بن محمّد أشعری که راوی از معلّی بن محمّد است نیز بحث می کرد**؛ البته مرحوم خویی در مورد او هم گفته است که این شخص از رجال تفسیر قمی است. ولی به نظر ما این مطلب کافی نیست و یا باید بگوییم از مشایخ کلینی بوده است و کلینی حدود 859 روایت از او دارد و یا بگوییم از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه است و ما مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را وفاقاً للسید الخویی قبول داریم و معتقدیم توثیق عام مربوط به مشایخ بلاواسطه ابن قولویه است.

### روایت معارض با جواز عدول در رکوع رکعت رابعه

لذا سند قابل تصحیح است و اشکال تنها اشکال دلالی است: لکن عرض می کنیم بر فرض سند و دلالت روایت خوب باشد، صحیحه زراره آن را تقیید می زند؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ... فَإِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- وَ نَسِيتَ الْمَغْرِبَ فَقُمْ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ- وَ إِنْ كُنْتَ ذَكَرْتَهَا- وَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ- أَوْ قُمْتَ فِي الثَّالِثَةِ فَانْوِهَا الْمَغْرِبَ- ثُمَّ سَلِّمْ ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ...[[3]](#footnote-3)

اگر بنا بود قیام إلی الرکعة الرابعة جایی برای عدول به نماز مغرب بگذارد عرفاً أخذ عنوان «قمت إلی الرکعة الثالثة» مستهجن بود و باید تعبیر می کرد «أو قمت إلی الرکعة الرابعة». و حمل بر مثالیّت عرفی نیست.

لذا در حکم به عدول از نماز عشاء به نماز مغرب، بعد از دخول در رکوع رکعت ثالثه اشکال داریم: و احتیاط ترک نشود یا این نماز را ترک کنید و نماز مغرب و عشای دیگری بخوانید، و یا اگر می خواهید قاطع نماز نباشید این نماز را به عنوان نماز مغرب بخوانید و بعد دوباره احتیاطاً نماز مغرب را از نو بخوانید. و اکتفای به این نماز مشکل است.

مسأله دهم در جلسه بعد، ششم ربیع بررسی می شود.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص292، أبواب المواقیت، باب63، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/292/%D8%A3%D9%85%D9%91) [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 291‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 290‌ [↑](#footnote-ref-3)